

پاسخ تمرین های درس دوم **اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ ص ۱۵**: ترجمه إلى الفارسیّة.

ثلاثین لیلة: ۳۰ شب      سبعین رجلاً: ۷۰ مرد      سبعة أبواب: ۷ در

ستین مسکیناً: ۶۰ فقیر وینوا      ستة أيام: ۶ روز      مئة حبة: ۱۰۰ دانه

لیلة جمعش لیلات و لیالی / به این موارد دقت کنید رَجُل جمعش رجال اما رَجُل (یا) جمعش أَرْجُل / مسکین جمعش مساکین اما مَسْکَن جمعش مَساکِن / حبة جمعش حَبات اما حَب جمعش حُبوب / کلمه های «مَساکین، شیاطین، میادین، برهین و ...» جمع مکتوبند نه جمع مذکرسالم

**نکته ۱:** اعداد ۳ تا ۱۰ اسم بعدشان (معدودشان) جمع و مضاف إليه است ولی به صورت مفرد ترجمه می شوند. مانند: سبعة أبواب: ۷ در

**نکته ۲:** اعداد ۱۱ تا ۱۰۰ اسم بعدشان (معدودشان) به صورت مفرد است. مانند: أحد عشر كوكباً، سبعین طالباً، مئة كتاب

**نکته ۳:** اعداد ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰ و ۹۰ اسم بعدشان مفرد است و به دو صورت می آیند. عِشْرُونَ، عِشْرِينَ / ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ / أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِينَ

**حوار گفتگو** حواریمذکر اما جمعش حواریات جمع مؤنث سالم است

**في مطار النجف الأشرف** در فرودگاه نجف اشرف

في مطار: حرف و اسم / مطار: فرودگاه جمعش مطارات / النجف: مضاف إليه / الأشرف: صفت / أشرف: شریف، أشرف: شریف تر

سائح من إيران گردشگری از ایران      سائح من الكويت گردشگری از کویت

سائح: گردشگر، جمع مکتورش سِیَاح / این جمع ها را حفظ کنید: کافر ← کفار، ساکن ← سُکَّان، ناقد ← نَقَّاد، جاهل ← جُهَّال

عالم ← عِلْم، کاتب ← کُتَّاب / من: حرف / ایران: اسم خاص / الكويت: اسم خاص / دقت کنید «کویت» را «کویت» نخوانید

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سلام عليكم      وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

السَّلَام: اسم، مفرد، مذکر مصدر از فعل سَلَّمَ / سَلَّمَ يُسَلِّمُ سَلِّمًا وَسَلَامًا / عَلَيْكُمْ: حرف و اسم / رَحْمَةُ: اسم / اللَّهُ: مضاف إليه بَرَکات: جمع مؤنث سالم مفردش بَرَکة / ه: مضاف إليه

مساء الخير يا حبيبي عصر بخیر دوستم      مساء الثور يا عزيزي عصر بخیر عزیزم

مساء: بعد از ظهر، شب / الخیر: مضاف إليه / الخیر: خوبی / یا: حرف ندا / حبيب = صديق، خليل / حبيب # عدو

حبيب جمعش أَحِبَّة و أَحِبَاء / ي: مضاف إليه / الثور: مضاف إليه / عزیز جمعش أَعزَاء / ي: مضاف إليه

هل حضرتك من العراق؟ لا، أنا من الكويت. أنت من باكستان؟

آیا حضرتعالی اهل عراق هستی؟ نه، من اهل کویتم. آیا شما اهل پاکستان هستید؟

هل: حرف استفهام / دقت کنید از کلمه های پرسشی «هل و أ» حرف پرسشی و بقیه اسم پرسشی هستند / حَضْرَة: حضرتعالی، جنابعالی

ك: مضاف إليه / من: حرف / العراق: اسم خاص / در خواندن کلمه «عراق» دقت کنید و «عراق» نخوانید / دقت کنید ایران، پاکستان،

الكویت، اسم خاص هستند اما اگر به آخر آنها یاء مُشَدَّدَة (ی) اضافه شود ایرانی، باستانی، کویتی دیگر اسم خاص نیستند و اسم عام

محسوب می شوند. [در صورتی که فامیلی کسی باشند اسم خاص می شوند. مانند: عباسی، ایرانی، مُسَلِمِي (آقای عباسی)، آقای ایرانی، آقای

مُسَلِمِي]] / لا، : حرف جواب / دقت کنید ما سه نوع «لا» خواندیم: ۱- لای نفی بر سر مضارع می آید و آخرش را تغییر نمی دهد

۲- لای نفی بر سر فعل مضارع می آید و آخرش را تغییر می دهد (حرف آخر را ساکن می کند یا نون را حذف می کند بجز جمع مؤنث)

۳- لای جواب که در پاسخ به سؤال « هَلْ وَ أَمْ » می آید / انا: ضمیر منفصل، متکلم وَ حَدَهْ / ا: حرف استفهام / اَنْتَ: ضمیر منفصل، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد)

لا، انا ایرانی. كَمْ مَرَّةً جِئْتِ لِلزِّيَارَةِ؟ جِئْتِ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى، وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتِ أَنْتِ؟

نه، من ایرانی هستم. چندبار برای زیارت آمدم؟ برای بار اول آمدم، و تو چند بار آمدی؟

لا: حرف جواب / انا: ضمیر منفصل، متکلم وَ حَدَهْ / ایرانی: اسم عام / كَمْ: اسم استفهام (پرسشی): چند، چقدر / مَرَّةً: بار، دفعه  
 كَمْ مَرَّةً: چندبار / جِئْتِ: فعل ماضی، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد)، ثلاثی مجرد مصدرش مَجِيئاً / جاءَ = اَتَى: آمد / جاءَ يَجِيءُ  
 جِئْتِ مَجِيئاً / لِلزِّيَارَةِ: حرف واسم / زِيَارَةٌ: اسم و مصدر / زَارَ يَزُورُ زُرّاً زِيَارَةً / الْمَرَّةُ الْأُولَى: بار اول / الْمَرَّةُ: موصوف / الْأُولَى: صفت / أُولَى بَرُوزِنِ فَعَلَى مُؤَنَّثِ وَ مَذْكَرِشِ أَوَّلِ بَرُوزِنِ أَفْعَلِ است / مَرَّةً جَمْعُشِ مَرَاتٍ / دَقَّتْ كَنِيْدَ الْمَرَّةِ الْأُولَى تَرْكِيْبِ وَصْفِي وَ بِهِ  
 معنی بار اول یا اولین بار اَمَّا أَوَّلُ مَرَّةً: ترکیب اضافی به معنی اولین بار است، مثل اليوم الثاني که می شود دو جور ترجمه کرد روز دوم یا دومین روز و در تست ها باید دنبال غلطهای دیگر بگردیم / جِئْتِ: فعل ماضی، متکلم وَ حَدَهْ (اول شخص مفرد)، مصدرش مَجِيئُ  
 جاءَ يَجِيءُ جِيءُ مَجِيئاً / اَنْتَ: ضمیر منفصل، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) برای تأکید

اَنَا جِئْتِ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ. مِنْ بَرَايِ بَارِ دَوْمِ آمَدَم. كَمْ عُمُرُكَ؟ چَند سَالَتِ اسْتِ (چَند سَالَتَه)؟

انا: اسم، ضمیر منفصل، متکلم وَ حَدَهْ / جِئْتِ: فعل ماضی، متکلم وَ حَدَهْ (اول شخص مفرد)، مصدرش مَجِيئاً / جاءَ = اَتَى: آمد  
 لِلْمَرَّةِ: حرف و اسم / الثَّانِيَةِ: صفت / الْمَرَّةُ الثَّانِيَةِ: بار دوم یا دومین بار / ثَانِيَةِ بَرُوزِنِ فَاعِلَةٌ، صَفْتِ / كَمْ: اسم استفهام / عُمُرُ: اسم  
 كَ: مضافٌ إليه

عُمُرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا. ۱۶ سَالَمِ اسْتِ. (۱۶ سَالَه هَسْتَم). مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتِ؟ تَوَاهِلِ كَدَامِ شَهْرِ هَسْتِي؟

عُمُرُ: اسم / ي: مضافٌ إليه چون به اسم متصل شده است / سِتَّةَ عَشَرَ: عدد اصلی (۱۶) ترتیبی آن اَلسَّادِسَ عَشَرَ / دَقَّتْ كَنِيْدَ گاهی سَنَ با عدد ترتیبی نوشته می شود. فِي السَّادِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِي / عام: معدود / عام = سَنَةٌ / عام جمعش أعوام / سَنَةٌ جمعش سَنَوَاتٍ، سِنُونَ وَ سِنِينَ مِنْ أَيِّ: حرف و اسم / مِنْ: از، أَيِّ: کدام / مِنْ أَيِّ: از کدام، اهل کدام / مَدِينَةٌ جمعش مَدُنٌ وَ مَدَائِنٌ / مَدِينَةٌ «شهر» ترجمه شود اسم عام است و اگر «مَدِينَةٌ» ترجمه شود اسم خاص است. مانند مَكَّةَ وَ مَدِينَةَ / اَنْتَ: ضمیر منفصل، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد)

اَنَا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيْبَارِ فِي مُحَافِظَةِ مازندران. مَا أَجْمَلُ غَابَاتِ مازندران وَ طَبِيعَتَهَا!

من از شهر جویبار در استان مازندران هستم. جنگل های مازندران و طبیعتش چه زیباست؟

انا: ضمیر منفصل، متکلم وَ حَدَهْ / مِنْ مَدِينَةِ: حرف و اسم / مَدِينَةٌ: اسم عام / جَوِيْبَارِ: مضافٌ إليه / جَوِيْبَارِ: اسم خاص / فِي مُحَافِظَةِ: حرف و اسم / مُحَافِظَةٌ: استان / مُحَافِظَةُ بَرُوزِنِ مُفَاعَلَةٌ / حَافِظٌ يُحَافِظُ حَافِظٌ مُحَافِظَةٌ / فِي مُحَافِظَةِ وَ بِمُحَافِظَةِ هَرْدُو بِهِ معنی در استان است / مُحَافِظَةٌ دَوْمَعْنَى دارد: استان، نگهداری / دَرُخَوَانِدِنِ كَلِمَةُ «مُحَافِظَةٌ» دَقَّتْ كَنِيْدَ وَ اَنْ رَا «مُحَافِظَةٌ» نَخَوَانِيْدِ غَلَطَه  
 مازندران: اسم خاص / مَا أَجْمَلُ: چه زیباست / مَا: مای تعجب (نمی خوانیم) / دَقَّتْ كَنِيْدَ اَيْنِ قَالِبِ يَكِ اِصْطِلَاحِ اسْتِ كِه بَرُوزِنِ «مَا أَفْعَلُ» می آید و «ما» اسم است و به آن «مای تعجب» و «أَفْعَلُ» فعل است و به آن «فعل تعجب» می گویند (نمی خوانیم). مانند: مَا أَنْفَعُ الصَّبْرَ: صبر چه سودمند است، مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ: عبرتها چه زیادند، مَا أَظْلَمَ: چه ستمگراست، مَا أَقْبَحَ: چه زشت است، مَا أَحْسَنَ: چه نیکوست / مَا أَسْرَعَ: چه شتابان است / دَقَّتْ كَنِيْدَ اسامی شهرها و کشورها و قاره ها و استان ها مؤنث محسوب می شوند برای همین ضمیر «ها» در «طَبِيعَتَهَا» مؤنث آمده است چون به مازندران برمی گردد.

هَلْ ذَهَبَتْ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلُ؟

نَعَمْ، ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرُّضَا، ثَامِنِ أُمَّتِنَا (ع)

آیا قبل از این (قبلاً) به ایران رفتی؟

بله، برای زیارت امام رضا هشتمین امام ما (ع) رفتم.

هَلْ: حرف استفهام / ذَهَبْتُ: فعل ماضی، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد)، ثلاثی مجرد مصدرش ذَهَابٌ / ذَهَبَ يَذْهَبُ اذْهَبَ ذَهَابًا إِلَى إِيرَانَ: حرف واسم / إِيرَانَ: اسم خاص، مفرد، مؤنث / مِنْ قَبْلُ: حرف واسم / نَعَمْ: حرف جواب / ذَهَبْتُ: فعل ماضی، متکلم وحده (اول شخص مفرد)، ثلاثی مجرد مصدرش ذَهَابٌ / لِزِيَارَةِ: حرف واسم / زياره درعربی معنای دیدن دارد ولی درفارسی زیارت نوشته می شود و جنبه تقدس پیدا کرده است / الإِمَامِ: مضافٌ إليه / إِمَامِ جَمْعُ أُمَّةٍ / الرُّضَا: بَدَل (نمی خوانیم) / ثَامِنِ أُمَّةٍ: هشتمین امام (ترکیب اضافی) / ثَامِنِ بَرُوزِنِ فاعل / الأُمَّةِ: مضافٌ إليه / الْإِمَامِ الثَّامِنِ: (ترکیب وصفی) امام هشتم و گاهی هشتمین امام هم گفته می شود / أُمَّةٍ مفردش إِمَامٌ / نا: مضافٌ إليه / دَقْتُ کتید چون از میان امامان می خواست یکی از آنها را بگوید عدد ترتیبی را قبل از معدود آورده است و به صورت ثَامِنِ الأُمَّةِ نوشته است. بنابراین گاهی عدد ترتیبی می تواند قبل از معدود بیاید و مضاف شود.

كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرَانَ؟

إِنَّ إِيرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جِدًّا، وَالشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ شَعْبٌ مِضْيَافٌ.

ایران را چگونه یافتی (دیدی)؟

ایران کشوری بسیار زیباست و مردم ایران مردمی مهمان دوست هستند.

كَيْفَ: اسم استفهام / وَجَدْتُ: فعل ماضی، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد)، ثلاثی مجرد مصدرش وَجُودٌ / وَجَدَ يَجِدُ جِدًّا وَجُودًا دَقْتُ کتید «وَجَدًا» یعنی یافت، پیدا کرد اما «أَوْجَدَ» یعنی پدید آورد، ایجاد کرد / إِيرَانَ: اسم خاص، مفرد، مؤنث / إِنَّ: حرف تأکید جمله «إِنَّ» حرف تأکید به سه صورت در جمله ها بیان می شود: ۱- در آیات و احادیث و دعا به صورت «بی گمان، قطعاً، همانا» ترجمه می شود. ۲- اگر قبلش فعل امر یا نهی بیاید و إِنَّ علت را بیان کند به صورت «زیرا» ترجمه می شود. ۳- در متون امروزی به عنوان تکیه کلام محسوب شده و ترجمه نمی شود. بنابراین اگر درست ها ترجمه نکرد غلط نگیرید و دنبال غلط های دیگر بگردید / بلاد مفردش بَلَدٌ

بلاد: کشور، شهرها / جَمِيلَةٌ: صفت / جَمِيلٌ # قَبِيحٌ / چون بلاد جمع غیرانسان است صفتش به صورت مفرد مؤنث آمده است / جِدًّا: بسیار جَدًّا يَجِدُ جِدًّا / الشَّعْبُ: ملت جمعش الشُّعُوبُ / الشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ: ملت ایران / الشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ ترکیب وصفی است که به صورت مَلَّتِ ایران ترکیب اضافی ترجمه می شود / إِيرَانِيَّ: اسم عام / دَقْتُ کتید بعضی از ترکیب های وَصْفِي (موصوف و صفت) عربی در فارسی به صورت ترکیب اضافی (مضاف و مضافٌ إليه) و بعضی از ترکیب های اضافی عربی در فارسی به صورت ترکیب وصفی ترجمه می شوند. مانند: الشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ: ملت ایران، الْعَالَمُ الْإِسْلَامِيَّ: جهان اسلام، الزائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ: زائر عرب / جَلِيسُ السُّوءِ (ترکیب اضافی): همنشین بد، كِرَامِ النَّاسِ (ترکیب اضافی): مردم بزرگوار / شَعْبٌ: موصوف / مِضْيَافٌ: صفت / شَعْبٌ جمعش شُعُوبٌ / مِضْيَافٌ: مهمان دوست مِضْيَافٌ بَرُوزِنِ مفعول / دَقْتُ کتید ضَيْفٌ یعنی مهمان جمعش ضُيُوفٌ و ضِيَاةٌ یعنی مهمانی و مِضْيَافٌ یعنی مهماندوست

الْتَّمَرِينَ الْأَوَّلُ ص ۱۷: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحَسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمَثَالِ.

زائد: به علاوه / ناقص: منهای / في: ضربدر (برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضرب في» حذف می شود / يساوي: مساوی است با

$$۱۰ \times ۳ = ۳۰$$

۱- عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

$$۹۰ - ۱۰ = ۸۰$$

۲- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.

$$۱۰۰ + ۵ = ۱۰۵$$

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.

$$۶ \times ۱۱ = ۶۶$$

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِينَ.

$$۷۵ + ۲۵ = ۱۰۰$$

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٌ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً.

$$۸۲ \div ۲ = ۴۱$$

۶ اثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ.

الْتَمَرِينُ الثَّانِي ص ۱۷: اُكْتُبْ فِي الْفِرَاغِ عِدَدًا تَرْتِيبِيًّا مَنَاسِبًا.

۱- الْيَوْمُ الـ .... مِنْ أَيَّامِ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ. روز دوم از روزهای هفته روز یکشنبه است.

اليَوْمُ الثَّانِي یعنی روز دوم گاهی به صورت دومین روز ترجمه می شود / أُسْبُوع: هفته جمعش أسابيع

۲- الْيَوْمُ الـ .... مِنْ أَيَّامِ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ. روز ششم از روزهای هفته روز پنجشنبه است.

اليَوْمُ السَّادِسُ: روز ششم گاهی به صورت ششمین روز ترجمه می شود

۳- الْفَصْلُ .... فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشَّتَاءِ. فصل چهارم در سال ایرانی فصل زمستان است.

الفَصْلُ الرَّابِعُ یعنی فصل چهارم و گاهی به صورت چهارمین فصل ترجمه می شود / إیران اسم خاص است اما إیرانی اسم عام است.

۴- الْفَصْلُ الـ .... فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ. فصل سوم در سال ایرانی فصل پاییز است.

الفَصْلُ: موصوف / الثالث: صفت / الفصل الثالث یعنی فصل سوم و می توان آن را سومین فصل هم ترجمه کرد / السَّنَةُ: موصوف

الإیرانیة: صفت / فصل: مضاف / الخریف: مضاف إليه

۵- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ الـ .... جَائِزَةً فَضِيَّةً.

برنده اول جایزه طلا و برنده دوم جایزه نقره می گیرد.

يَأْخُذُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد)، ثلاثی مجرد مصدرش أَخَذَ / أَخَذَ يَأْخُذُ خَذٌ أَخْذًا

الفَائِزُ برون فاعل / الْأَوَّلُ: صفت برون فاعل مؤنثش الْأُولَى / جَائِزَةٌ برون فاعلة / ذَهَبِيَّةٌ: صفت / الثَّانِي: صفت / الثَّانِي برون فاعل

فَضِيَّةٌ: صفت / دَقَّتْ کنید ترجمه «جائزۀ ذهبیة» در زبان فارسی به صورت «جایزه طلا» کاربرد دارد. در عربی هشتم ص ۱۰۱ خواندید

لَأُمِّي «خاتم فضی» . که کتاب به صورت ، مادرم «انگشتر نقره» دارد. ترجمه کرده است.

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ ص ۱۸: اُكْتُبْ فِي الْفِرَاغَاتِ أَعْدَادًا مَنَاسِبًا.

### مِنْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثِينَ

وَاحِدٌ	اِثْنَانِ	ثَلَاثَةٌ	أَرْبَعَةٌ	خَمْسَةٌ
سِتَّةٌ	سَبْعَةٌ	ثَمَانِيَةٌ	تِسْعَةٌ	عَشْرَةٌ
أَحَدٌ عَشَرَ	اِثْنَا عَشَرَ	ثَلَاثَةَ عَشَرَ	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	خَمْسَةَ عَشَرَ
سِتَّةَ عَشَرَ	سَبْعَةَ عَشَرَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	تِسْعَةَ عَشَرَ	عِشْرُونَ
وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ	اِثْنَانِ وَعِشْرُونَ	ثَلَاثَةٌ وَعِشْرُونَ	أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ	خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ
سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ	سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ	ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ	تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ	ثَلَاثُونَ

### مِنْ عِشْرِينَ إِلَى تِسْعِينَ

عِشْرُونَ	ثَلَاثُونَ	أَرْبَعُونَ	خَمْسُونَ
سِتُّونَ	سَبْعُونَ	ثَمَانُونَ	تِسْعُونَ

الْتَمِرِينَ الرَّابِعُ ص ۱۹: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ التَّالِيَةِ ثُمَّ تَرَجِمِ الْجَمَلَ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»  
عَشْرٌ / مِئَةٌ / خَمْسٌ / عِشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةٌ

۱- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا ..... عَامًا (۹۵۰ سال)﴾. لَبِثَ: درنگ کرد

وقطعا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آن ها ۹۵۰ سال درنگ کرد. (اقامت کرد)

لَقَدْ: قطعاً، حرف تأکید / أَرْسَلْنَا: فعل ماضی، متکلم مع الغیر، ثلاثی مزید مصدرش إرسال / أَرْسَلَ = بَعَثَ / أَرْسَلَ يُرْسِلُ أَرْسَالًا

نُوحٌ: اسم خاص و معرفه / دَقَّتْ کتید تنوین در اسم عام نشانه نکره است نه در اسم خاص / قَوْمٌ جمعش أقوام / ه: مضافٌ إليه / فَ: حرف

لَبِثَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب ثلاثی مجرد مصدرش لَبِثًا / لَبِثَ يَلْبِثُ الْبِثُ لَبِثًا / لَبِثَ = أَقَامَ، سَكَنَ / فِيهِمْ = حرف و اسم

دَقَّتْ کتید چون «قَوْم» اسم جمع است و معنی جمع دارد برایش ضمیر «هُم» آمده است / أَلْفٌ: عدد اصلی به معنی ۱۰۰۰ جمعش آلاف و

أَلُوفٌ هزاران / الألف به معنی هزارم عدد ترتیبی است / سَنَةٌ جمعش سَنَوَاتٌ، سِنُونَ و سِنِينَ / سَنَةٌ = عَامٌ / عَامٌ جمعش أَعْوَامٌ / إِلَّا: بجز

(منهای) / إِلَّا: حرف استثناء یا ادات استثناء (عربی دوازدهم می خوانیم) / ۹۵۰ = ..... - ۱۰۰۰ / عَامٌ: معدود / عَامٌ جمعش أَعْوَامٌ

۲- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ ..... أَثْمَالُهَا﴾

هرکس کار نیک بیاورد ده همانندش از آن اوست. (هرکس کار نیک بیاورد ده برابر آن پاداش دارد)

مَنْ: اسم شرط به معنی هرکس / جَاءَ: فعل شرط / جَاءَ = أَتَى: آمد / جَاءَ بِ = أَتَى بِ (آورد) / جَاءَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب (سوم

شخص مفرد)، ثلاثی مجرد / جَاءَ يَجِيءُ مَجِيئًا / بِالْحَسَنَةِ: حرف و اسم / حَسَنَةٌ # سَيِّئَةٌ / فَ: حرف جواب که بر سر جمله جواب

شرط می آید / لَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا: جمله جواب شرط (عربی یازدهم می خوانیم) / لَهُ: دارد، برای او / لَ + ضمیر یا اسم «دراول جمله

معمولاً به معنی «داشتن» است / عَشْرٌ: عدد اصلی / بعد از جای خالی «أمثال» معدود و جمع است پس عدد باید بین ۳ تا ۱۰ باشد از طرف

دیگر چون این اعداد به معدود خود اضافه می شوند نباید تنوین بگیرند [مضاف «ال» و «تنوین» نمی گیرد] پس جواب از بین عَشْرٌ و

ثَلَاثَةٌ و خَمْسٌ، «عَشْرٌ» است / أَثْمَالٌ: مضافٌ إليه / أَثْمَالٌ مفردش مِثْلٌ / ضمیر «ها» چون به «الْحَسَنَةِ» برمی گردد به صورت مؤنث آمده

است / ضمیر کلمه ای است که جانشین اسم می شود و از تکرار آن جلو گیری می کند به اون اسمی که ضمیر به جای آن می آید «مرجع

ضمیر» می گویند.

۳- الصَّبْرُ ..... صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ.

صبر سه نوع است صبر هنگام گرفتاری و سختی، صبر بر طاعت و فرمانبرداری، صبر از گناه.

ثَلَاثَةٌ در اصل بوده ثَلَاثَةٌ أنواعٌ چون مضافٌ إليه آن حذف شده عدد با تنوین آمده است / دَقَّتْ کتید اگر معدود اعداد ۳ تا ۱۰ بعدشان نیاید می

توانند «أل» یا «تنوین» بگیرند. مانند: يَكْفِي الثَّلَاثَةَ، الْكَلِمَةُ ثَلَاثَةٌ. / نکته مهم «عِنْدَ و مَعَ» اسم دائم الإضافة هستند و همیشه بعد آن ها

مضافٌ إليه است یعنی با اسم بعدشان ترکیب اضافی هستند / عِنْدَ: مضاف / الْمُصِيبَةُ: مضافٌ إليه / مُصِيبَةٌ جمعش مَصَائِبٌ / مُصِيبَةٌ = بَلِيَّةٌ،

شِدَّةٌ / عَلَى الطَّاعَةِ: حرف و اسم / طَاعَةٌ = إِطَاعَةٌ / طَاعَةٌ # مَعْصِيَةٌ / عَنِ الْمَعْصِيَةِ: حرف و اسم / مَعْصِيَةٌ = إِثْمٌ، خَطِيئَةٌ



## ۴- علامات المؤمن .... الورع في الخلوة والصدقة في القلة.

نشانه های مؤمن پنج ناست پارسایی و پرهیزکاری در تنهایی، و صدقه دادن در کمی و نداری

علامات جمع مؤنث سالم مفردش علامة / المؤمن: مضاف إليه / مؤمن # کافر / مؤمن بوزن مفعول / خمس دراصل بوده خمس علامات دقت کنید اعداد ۳ تا ۱۰ اگر مضاف نشوند می توانند «أل» یا «تنوین» بگیرند / ورع = تقوی / خلوة # جلوة / خلوة = عزلة

صدقة = عطية، عطاء / في القلة: حرف و اسم / قلة # كثرة

## و الصبر عند المصيبة و الحلم عند الغضب و الصدق عند الخوف. حلم: بردباری

و صبر هنگام گرفتاری و سختی و بردباری هنگام خشم و راستگویی هنگام ترس

عند: مضاف / المصيبة: مضاف إليه / مصيبة = شدة، بلیة / حلم = صبر / عند: مضاف / الغضب: مضاف إليه / غضب = غیظ

صدق # كذب / عند: مضاف / الخوف: مضاف إليه / خوف = جبن، رعب / خوف # أمن، أمان

التمرین الخامس ص ۲۰: ترجم العبارات التالية. هل تعلم أن ..... آیا می دانی که ....

## ۱- ... الكلب يقدر على سماع صوت الساعة من مسافة أربعين قدماً؟

سگ قادر بر شنیدن صدای ساعت از فاصله چهل قدمی است؟ (سگ می تواند صدای ساعت را از فاصله چهل قدمی بشنود؟)

كلب جمعش كلاب / قدر = استطاع / يقدر = يستطيع / قدر على: توانست ، يقدر على: می تواند / يقدر: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب

(سوم شخص مفرد)، ثلاثی مجرد مصدرش قدرة / قدر يقدر اقدر قدرة / استطاع يستطيع استطاع / سماع: شنیدن مصدر از

فعل سمع / سمع يسمع اسمع سمعاً سماعاً / صوت جمعش أصوات / دقت کنید کلمه های «أصوات (صوت)، أموات (میت)،

أوقات (وقت)، آیات (بیت)» جمع مکسرند نه جمع مؤنث سالم / الساعة: مضاف إليه / مسافة = بُعد (فاصله) / أربعين: عدد اصلی

دو شکل دارد أربعون و أربعين / قدم جمعش أقدام

## ۲- ... النملة تقدر على حمل شيء يفوق وزنها خمسين مرة؟

مورچه می تواند چیزی را که پنجاه برابر از وزنش بیشتر (بالتر) است حمل کند؟

«نمل» یعنی مورچه اسم جنس است و شامل همه مورچه ها می شود ولی «نملة» یعنی یک مورچه و «ة» مؤنث را «تاء وحدت» یعنی

دلاله بر یکی می گویند / قدر على: توانست ، تقدر على: می تواند / حمل: حمل کردن مصدر است / حمل يحمل حمل حملاً

گاهی می توان «مصدر» را با توجه به سیاق جمله به صورت «فعل مضارع التزامی» ترجمه کرد، يقدر على حمل شيء: قادر بر حمل چیزی

است یا می تواند چیزی را حمل کند / فاق: برتری داشت، يفوق: برتری دارد، بالاتر است از، بیشتر است از / يفوق: فعل مضارع،

مفرد مذکر غائب، ثلاثی مجرد مصدرش فوق / فاق يفوق فوقاً / وزن جمعش أوزان / ضمیر «ها» چون مرجعش «نملة» است

مؤنث آمده است / خمسين: عدد اصلی است که دو شکل دارد خمسون، خمسين / مرة = بار، دفعه، جمع مؤنث سالم آن مرات

## ۳- ... ثمانين في المئة من موجودات العالم حشرات؟ هشتاد درصد از موجودات جهان حشرات هستند؟

ثمانين: عدد اصلی، دو شکل دارد ثمانون و ثمانين / في المئة: حرف و اسم / مئة جمعش مئات / دقت کنید درصد به صورت

«في المئة» و «بالمئة» نوشته می شود ثمانين بالمئة / ۵%: خمسة في المئة یا بالمئة / ۳۷%: سبعة وثلاثون في المئة یا بالمئة

من موجودات : حرف و اسم موجودات مفردش موجود درخواندن «موجودات» / دقت کنید وآن را «موجودات» نخوانید، غلط است  
العالم» مضاف إليه / درخواندن کلمه «عالم» دقت کنید، «عالم» یعنی جهان جمعش عالمون وعالمین اما «عالم» دانشمند وجمع  
مکسرش علماء و علماء

۴- ... الغراب يعيش ثلاثين سنة أو أكثر؟  
کلاغ سی سال یا بیشتر زندگی می کند؟

غراب جمعش غرابان / يعيش: فعل مضارع، مفردمذکرغائب (سوم شخص مفرد)، ثلاثی مجرد مصدرش عیش / عاش يعيش عیشاً  
عیش = حیاة / ثلاثین: عدد اصلی دوشکل دارد ثلاثون وثلاثين / سنة = عام / أو: حرف عطف (نمی خوانیم) / أكثر # أقل

۵- ... طول قامة الزرافة ستة أمتار؟  
طول (اندازه) قد زرافه شش متر است؟

طول = اندازه / قامة = قد / قامة جمعش قامات / طول: مضاف / قامة: مضاف إليه / قامة: دوباره مضاف و الزرافة: مضاف إليه / درخواندن  
کلمه «زرافة» دقت کنید در عربی حرف «ر» تشدید ندارد و حرف «ف» فتحه دارد «زرافة» اما در فارسی حرف «ر» با تشدید است و حرف  
«ف» کسره دارد «زرافه» / ستة عدد اصلی است مذکرش ست عدد ترتیبی آن سادس: ششم / أمتار مفردش متر / أمتار: مضاف إليه  
معدود اعداد ۳ تا ۱۰ جمع و مضاف إليه است اما به صورت مفرد ترجمه می شود / دقت کنید این سه کلمه را اشتباه نگیرید: ۱- متر جمعش  
أمتار ۲- مَطَر: باران جمعش أمطار ۳- مَطَار: فرودگاه جمعش مَطارات

التمرین السادس ص ۲۰: اكتب الساعة بالأرقام. أرقام مفردش رقم / رقم یعنی شماره

۱- الحادية عشرة إلا عشر دقائق. ۱۰/۵۰ دقيقة. ۲- السابعة و عشرون دقيقة. ۷/۲۰ دقيقة

۳- الثانية عشرة تماماً. ۱۲ تمام. ۴- السادسة إلا ربعاً. ۵/۴۵ دقيقة

۵- الخامسة و النصف. ۵/۳۰ دقيقة

نکته: دقت کنید برای ساعت از اعداد ترتیبی مؤنث و برای دقیقه از اعداد اصلی استفاده می شود اما گاهی برای دقیقه نیز از اعداد ترتیبی  
استفاده می شود. مانند: الساعة السابعة و خمس دقائق (هفت و پنج دقیقه) یا الساعة السابعة و الدقيقة الخامسة  
الساعة الثامنة و الربع (هشت و پانزده دقیقه) یا الساعة الثامنة و خمس عشرة دقيقة / الساعة الثامنة و الدقيقة الخامسة عشرة  
الساعة الحادية عشرة و خمس و عشرون دقيقة (یازده و بیست و پنج دقیقه) یا الساعة الحادية عشرة و الدقيقة الخامسة و العشرون  
الساعة العاشرة إلا ثلثاً (۹:۴۰) یا الساعة العاشرة إلا عشرين دقيقة یا الساعة التاسعة و أربعون دقيقة یا الساعة التاسعة و الدقيقة الأربعون

## أنوار القرآن

كَمَلِ الْفَرَائِغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾

پروردگارا سینه ام را برایم بگشای و کارم را برایم آسان گردان و گره از زبانم بگشا (تا) سخنم را بفهمند.

رَبِّ: منادا / رَبِّ دراصل یا رَبِّي بوده / رَبِّ: اسم عام، مفرد، مذکر / اشْرَحْ: فعل امر، مفردمذکر مخاطب / يَشْرَحُ اشْرَحُ شَرْحاً  
لي: حرف واسم / صَدْر جمعش صدور / ي: مضاف إليه / وَ: حرف عطف / يَسِّرْ: فعل امر، مفردمذکر مخاطب، مصدرش تيسير  
يَسِّرُ يَسِّرُ يَسِّرُ تيسيراً / لي: حرف واسم / أَمْر به معنی کار جمعش أمور اما امر به معنای دستور وفرمان جمعش أوامر / ي: مضاف إليه  
وَ: حرف عطف اَحْلُلْ: فعل امر، مفردمذکر مخاطب، مصدرش حَلَّ / حَلَّ يَحْلُلُ اَحْلُلُ حَلًّا / عُقْدَةٌ: اسم، مفرد، مؤنث

مِنْ لِسَانٍ: حرف واسم / لِسَانٌ جمعش أَلْسِنَةٌ / ي: مضافٌ إِلَيْهِ / يَفْقَهُوا: فعل مضارع، جمع مذکر غائب، مصدرش فَقِهَ / فِقَهُ يَفْقَهُ أَفْقَهُ فِقْهًا / قول: اسم و مصدر از فعل قَالَ يَقُولُ قُلْ قَوْلًا / ي: مضافٌ إِلَيْهِ

## ۲- ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و در آخرت (نیز) نیکی بده و ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار.

رَبِّ: منادا در اصل یا رَبَّنَا بوده / رَبِّ: اسم عام، مفرد، مذکر / نا: مضافٌ إِلَيْهِ / آتِ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب / آتَى يُؤْتِي آتِ إِيْتَاءً نا: ضمیر متصل، متکلم مع الْغَيْرِ / فِي الدُّنْيَا: حرف واسم / دُنْيَا: اسم، مفرد، مؤنث بروزن فَعْلَى و مذکرش أَدْنَى / حَسَنَةً # سَيِّئَةً وَ: حرف عطف / فِي الْآخِرَةِ: حرف واسم / دَقَّتْ کَنید «آخِر: پایان» بروزن فاعِل، مذکر و مؤنث «آخِرَةُ» است ولی «آخِر: دیگر» بروزن أَفْعَل، مذکر و مؤنثش «أُخْرَى» است / حَسَنَةً: اسم، مفرد، مؤنث / وَ: حرف عطف / قِ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب / وَقَى يَقِي وَقَايَةً نا: ضمیر متصل مفعولی / عَذَابٌ: اسم، مفرد، مذکر / النَّارِ: مضافٌ إِلَيْهِ / النَّارِ: اسم، مفرد، مؤنث

## ۳- ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

ونماز را برپای دارید و زکات بدهید و هر چه را از کار نیک برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا می یابید.

وَ: حرف عطف / أَقِيمُوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب، مصدرش إِقَامَةٌ / أَقَامَ يُقِيمُ أَقِمُ إِقَامَةً / فعل هایی که شبیه این فعل صرف می شوند را حفظ کنید: أَشَارُ يُشِيرُ أَشْرُ إِشَارَةٌ / أَطَاعَ يُطِيعُ أَطَعُ إِطَاعَةً / أَعَانَ، أَنَارَ، أَصَابَ، أَضَاءَ / الصَّلَاةَ: اسم، مفرد، مؤنث / صَلَاةٌ جمعش صَلَوَاتٌ / وَ: حرف عطف / آتُوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب مصدرش إِيْتَاءٌ / آتَى يُؤْتِي آتِ إِيْتَاءً / الزَّكَاةَ: اسم، مفرد، مؤنث زَكَاةٌ جمعش زَكَوَاتٌ / وَ: حرف / مَا: اسم شرط به معنی هر چه / تُقَدِّمُوا: فعل شرط / تُقَدِّمُوا: فعل مضارع، جمع مذکر مخاطب (دوم شخص جمع)، مصدرش تَقْدِيمٌ / قَدَّمَ يُقَدِّمُ قَدَّمَ تَقْدِيمًا / لِأَنْفُسِكُمْ: حرف واسم / أَنْفُسُ مفردش نَفْسٌ / كُمْ: مضافٌ إِلَيْهِ / مِنْ خَيْرٍ: حرف واسم / خَيْرٌ: خوبی مصدر است / تَجِدُوا: جواب شرط / تَجِدُوا: فعل مضارع، جمع مذکر مخاطب (دوم شخص جمع)، مصدرش وَجُودٌ / وَجَدَ يَجِدُ جَدٌ وَجُودًا / هُ: ضمیر متصل مفعولی / عِنْدَ: اسم دائم الإِضَافَةِ / اللَّهُ: مضافٌ إِلَيْهِ

## ۴- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

پروردگارا به ما صبر عطا کن و قدم های ما را استوار کن و ما را بر گروه کافر یاری کن (پیروز کن)

رَبِّ: منادا در اصل یا رَبَّنَا بوده / رَبِّ: اسم، مفرد، مذکر / نا: مضافٌ إِلَيْهِ / أَفْرِغْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد)، مصدرش إِفْرَاغٌ / أَفْرَغٌ يُفْرِغُ أَفْرَغٌ إِفْرَاغًا / عَلَيْنَا: حرف واسم / صَبْرًا: اسم، مفرد، مذکر / وَ: حرف عطف / ثَبِّتْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد)، مصدرش تَثْبِيتٌ / ثَبَّتْ يُثَبِّتُ ثَبَّتْ تَثْبِيتًا / أَقْدَامَ مفردش قَدَمٌ / نا: مضافٌ إِلَيْهِ / وَ: حرف عطف / انصُرْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد)، مصدرش نَصْرٌ / نا: ضمیر متصل مفعولی / نَصَرَ يَنْصُرُ انصُرْ نَصْرًا / عَلَى الْقَوْمِ: حرف واسم / قَوْمٌ: اسم جمع / الْكَافِرِينَ: صفت / كَافِرٌ بروزن فاعِلِ اسم فاعل / الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ: گروه کافر

## ﴿فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ آنچه از قرآن میسر شده است (میسر شود)، بخوانید

قَدْ: حرف / اِقْرَأُوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب (دوم شخص جمع) مصدرش قِرَاءَةٌ / قَرَأَ يَقْرَأُ اِقْرَأُ قِرَاءَةً، قُرَأْنَا ما: اسم موصول به معنی «آنچه» / تيسَّرَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد)، مصدرش تيسَّرَ / تيسَّرَ: فعل ماضی تيسَّرَ را می توان به صورت ماضی نقلی یا مضارع ترجمه کنیم. میسر شده است، میسر است، میسر شود یا می شود / دَقَّتْ کَنید «تيسَّرَ» یعنی آسان شد، ممکن شد، میسر شد اما «تيسَّرَ» یعنی آسان کرد / تيسَّرَ يَتيسَّرُ تيسَّرَ تيسَّرًا / يَسَّرَ ييسَّرُ ييسَّرًا تيسَّرًا مِنْ الْقُرْآنِ: حرف واسم